

این هفته در تهران

○ محمد قبادی

۲۳۱

اشاره

وسایط ارتباط جمعی، ابزاری برای ارتقای دانش سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است. اما از این ابزار در جامعه دو گونه استفاده می‌شود. از یک سو سطح آگاهی و فرهنگ مردم را رشد و جامعه را در مسیر ترقی سوق می‌دهد و از سوی دیگر بالعکس، جریان ساز یک فرهنگ کاذب یا دنباله‌روی آن می‌گردد؛ فرهنگ و دانشی که با جامعه هم‌خوانی ندارد و جامعه با آن ناآشناست و در میان این کارکرد دوگانه وسایط ارتباط جمعی، حکومتها نقش عمده و مستقیم دارند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ احزاب یکی پس از دیگری سرکوب شدند و آنان که ماندند و فعالیت آشکار داشتند، یا تحت‌الحمایه دولتها بودند و یا حول محور یکی از رجال حکومتی قرار گرفتند. در این میان سرگذشت مطبوعات هم دست کمی از احزاب نداشت. پس از کودتا، مطبوعات بویژه آنها که در عرصه سیاست و اخبار سیاسی فعال بودند، یا در محاق تعطیلی رفتند و یا تحت نظر و حمایت حکومت قرار گرفتند، گرچه این حمایتها تا زمانی از طرف دستگاه حاکمه ادامه می‌یافت که به پهلویها و سیاستهایشان خدشه وارد نمی‌شد و یا به عبارت دیگر تا زمانی از مطبوعات حمایت می‌شد که به مقام سلطنت تعرض نشده بود؛ چون در غیر این صورت دیگر اجازه انتشار نمی‌یافتند. در کنار این حمایتها،

سیاستهای خاص مطبوعاتی و یا به عبارتی سیاستهای غیررسمی هم پی گیری می شد و مطبوعات هم موظف بودند از این سیاستها پا را فراتر نگذارند.

براساس سیاستهای غیررسمی مطبوعات در حکومت پهلوی، جامعه مطبوعاتی باید از سیاست دوری می گزید. به همین دلیل، در دوره نخست وزیری هویدا، روزنامه یا مجله ای با رویه سیاسی اجازه انتشار نیافت مگر در مواردی! در عین حال مطبوعات در کنار دیگر وسایط ارتباط جمعی، جز برای سرگرمی و تفریح جامعه منتشر نمی شد. بویژه از نیمه دوم دهه چهل که آشفتگی فرهنگی ناشی از انقلاب سفید شاه و مردم، در جامعه مذهبی ایران خودنمایی می کرد.

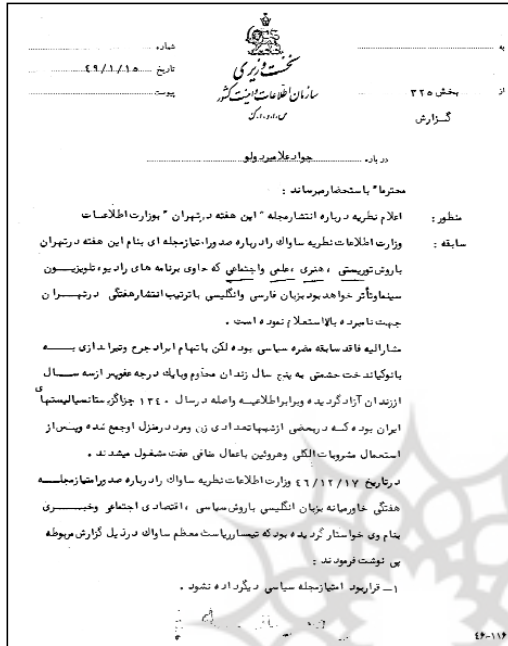
انقلاب سفید شاه و مردم در دهه چهل، حاصل برنامه ریزیهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حکومت پهلوی بود. برنامه های نوسازی این انقلاب، گذشته از همه فراز و فرودهایش، بدون در نظر گرفتن استعدادها، علاقه ها و توجه ها در جامعه ایران - و براساس برنامه ریزی و سیاستگذاری یک سویه - بود چرا که تحولی آمرانه، و انقلابی از بالا به پایین بود و پیامدهای آن، فارغ از همه رخدادهای سیاسی اش، جامعه را دستخوش دگرگونی و تحولی نمود که سردرگمی و آشفتگی فرهنگی را به همراه داشت. در این آشفته بازار که مطبوعات هم در امان نبودند، مجله این هفته اجازه انتشار یافت و چند صباحی منتشر شد. این هفته یک جریان فرهنگی نبود و البته توانایی ساختن چنین جریانی را هم نداشت بلکه دنباله رو فرهنگ رسمی و غیررسمی حکومت پهلوی بود و از امتیاز تحت الحمایگی حکومت هم برخوردار بود و در درون این سیاست و حمایت رژیم، در پی کم رنگ کردن حساسیتهای دینی، سیاسی و اجتماعی در جامعه بود. در این میان، نگاه ساواک به فعالیتهای و عملکردهای مجله و صاحب امتیاز آن و واکنش به رفتار آنها جالب توجه است که در این نوشته به آن می پردازیم اما پیش از آن مروری بر زندگی و کارهای جواد علامیر دولو، صاحب امتیاز مجله، ضروری است.

جواد علامیر دولو که بود؟

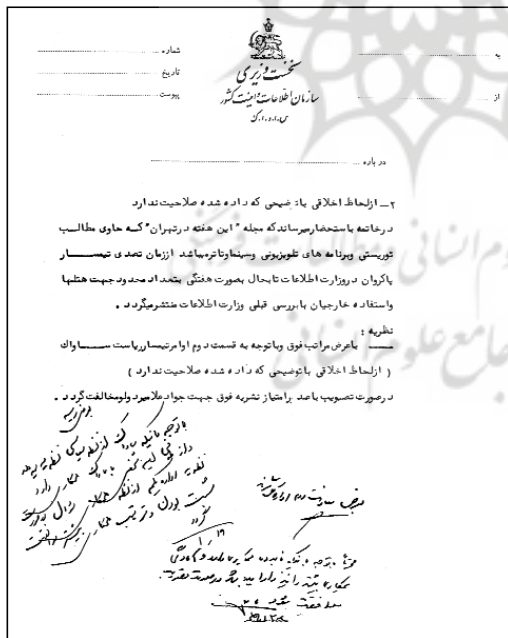
جواد علامیر ملقب به دولو، آخرین فرزند محمود احتشام السلطنه^۱، در ۱۴ فروردین ۱۳۱۴ در تهران زاده شد. مادرش، معصومه را اخترا الزمان هم می خواندند و همسر صیغه ایی احتشام السلطنه به حساب می آمد.^۲ جواد علامیر تحصیلات ابتدایی را در مدرسه «سن لویی» تهران آغاز کرد. سپس به بلژیک رفت و در انستیتو «دوپوئیش» بروکسل، دوره متوسطه را در پنج سال گذراند. پس از آن به فرانسه رفت و سه سال بعد، از انستیتو مطالعات سیاسی پاریس در

رشته علوم سیاسی فارغ التحصیل گردید. او یک دوره زبان انگلیسی را هم در لندن گذراند. سپس به ایران بازگشت. او چندی پس از بازگشت به ایران، در مرداد ۱۳۳۳ به اتهام «جرح و تیراندازی» به خواهرزاده خود، کیاندهخت حشمتی، به پنج سال زندان محکوم شد اما پس از سه سال، با یک درجه تخفیف از زندان آزاد شد.^۳ البته اتهام وارد شده به او کلی بود زیرا به گزارش ساواک «... جواد علامیر پسر احتشام السلطنه معروف چهار سال قبل با تهدید هفت تیر، دختر خواهر خویش را مورد تجاوز قرار داده [بود]...»^۴

علامیر پس از آزادی از زندان، در زمره اگزیستانسیالیستها درآمد که ظاهراً به او لقب «اگری» داده بودند.^۵ بر اساس اسناد ساواک، او گذشته از اینکه هیچ اطلاعی از فلسفه و مکتب اگزیستانسیالیسم نداشت، بلکه این مکتب فلسفی را (گذشته از الهی یا الحادی بودن آن) در حد یک سلسله افکار نازل و سخیف جنسی کاهش داده بود و از آن استفاده‌های سوء می کرده است. در گزارشی از ساواک آمده است: «... افرادی که وارد سالن می شوند و اصولاً می خواهند به جمعیت اگزیستانسیالیستها راه پیدا بکنند باید دستورات را اجرا کنند...



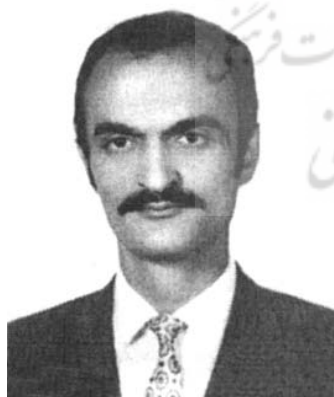
۲۳۳



توی سالن زن و مرد و پیر و جوان ، دختر و پسر تمام لخت مادرزاد توی هم می لولند... در این جمعیت حتی زن و شوهرهایی را می توان یافت که بی اعتنا به اصول اخلاقی و عفت عمومی پای به آن محل لعنتی گذاشته و مرتکب هزارگونه ننگ و فحشا می شوند...» گزارش مذکور همچنین در پایان می آورد که : «... جواد علامیر بعد از بیرون آمدن از زندان به این کارهای وحشیانه دست زد و جمعیت مزبور را وسعت داد...»^۶

او کار مطبوعاتی را از ۱۳۳۶ ش در مؤسسه اطلاعات که زیر نظر عباس مسعودی اداره می شد شروع کرد و مشاغل مختلفی را برعهده گرفت . خبرنگاری روزنامه اطلاعات ، سردبیری روزنامه ژورنال دو تهران^۷ و مدیریت روابط خارجی مؤسسه اطلاعات از آن جمله بود. او همچنین نماینده نیویورک تایمز در ایران ، خبرنگار روزنامه لوموند و مفسر رادیو تلویزیون فرانسه در ایران بود^۸ و از جمله مشاغل دیگر علامیر که به صورت کلی در اسناد به آنها اشاره شده ، می توان مشاور تبلیغاتی مؤسسه امریکایی کاوه ، مسئول دفتر اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران ، مشاور تبلیغاتی بنیاد پهلوی ، مدیر کانون تبلیغاتی رز و نمایندگی مجله نیوزویک را نام برد.^۹ او همچنین مؤسس و مدیرعامل خبرگزاری تله پرس بود.

علامیر به واسطه فعالیتهايش در مطبوعات ، با بسیاری از دیپلماتهای خارجی ارتباط داشت تا جایی که در بین سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۱ ش تنها عضو غیر دیپلمات و ایرانی در «شب نشینهای دوستانه بین دیپلماتهای جوان مقیم تهران» به حساب می آمد و هم او به واسطه این ارتباط ، منبع قابل توجهی برای ساواک بود. منبع شماره ۵۴۰ ساواک به صلاحدید و راهنماییهای ساواک در ۱۳۴۵ ش اقدام به تأسیس «باشگاه دیپلماتهای جوان» کرد و گزارشهای مفصلی هم در این زمینه به ساواک می فرستاد.^{۱۰}



جواد علامیر

جواد علامیر در ۱۳۴۶ ش درخواست امتیاز مجله ای را به نام «خاورمیانه» با رویه سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و خبری نمود. ساواک نیز در پاسخ به استعلامی درباره اعطای امتیاز به وی ضمن تأیید علامیر ، نوشته است : «نامبرده از بهترین منابع خبری ساواک می باشد که به علت آشنایی کامل با اغلب دیپلماتهای خارجی ، گزارشاتش حائز اهمیت می باشد...»^{۱۱} اما چنین مجله ای هرگز اجازه انتشار نیافت چرا که «تیمسار ریاست معظم ساواک در ذیل گزارش مربوط ، پی نوشت فرمودند : ۱- قرار بود امتیاز مجله سیاسی دیگر داده نشود. ۲- از لحاظ اخلاقی

با توضیحی که داده شده صلاحیت ندارد.^{۱۲}

دولو پس از ناکامی از انتشار مجله «خاورمیانه»، در ۱۳۴۸ ش درخواست انتشار مجله ای با «روش توریستی هنری، علمی و اجتماعی که حاوی برنامه های رادیو، تلویزیون، سینما و تئاتر بود»، ارائه داد. اگر چه این بار هم صدور چنین امتیازی از طرف ساواک منتفی اعلام شد؛ اما به واسطه غیرسیاسی بودن، همکاری با ساواک و تعهد همکاری بیشتر و از همه مهم تر، حمایت های مؤثر امیرعباس هویدا - نخست وزیر وقت - امتیاز مجله این هفته در تهران صادر شد. علامیر پس از تعطیلی این هفته، نمایندگی شبکه تلویزیونی C.B.S امریکا را بر عهده گرفت و چندی بعد هم مشاور مدیرعامل رادیو تلویزیون ملی گردید که از این بابت حقوق گزافی دریافت می کرد که البته این پست و این حقوق از سر حمایت های هویدا بود. «... نامبرده دوست نزدیک هویدا بوده و از طریق وی به رادیو تلویزیون تحمیل شده و مشاور مدیرعامل رادیو تلویزیون می باشد که در سال ۵۴ به عنوان نماینده ویژه جهت تهیه رپرتاژ به کشورهای مختلف سفر می نموده و از این بابت ماهیانه ۱۵۰ هزار تومان دریافت داشته است...»^{۱۳} او گذشته از این، فیلم هایی را هم که برای تلویزیون ملی و با معافیت دولتی تهیه می کرد با قیمتی گزاف به همان تلویزیون ملی می فروخت. «موضوع قابل اهمیت اینکه نامبرده فیلمها را به قیمت خیلی ارزان خریداری و به وسیله چند نفر خارجی از خبرگزاری B.B.C که در ایران هستند عکسهای خود را روی فیلم مونتاز و تا مبلغ ۲۵ هزار دلار به رادیو تلویزیون ملی به فروش می رساند...»^{۱۴}

علامیر که به دلیل موقعیتهای شغلی اش، منبع خبری شناخته شده ای برای ساواک بود و از طرفی نیز تحت حمایت آنها قرار داشت، برای تهیه برنامه هایی خاص در تلویزیون ملی ایران از ساواک هم پول می گرفت. ولی با این حال او از دید ساواک «عنصری کلاهبردار بوده و جز نفع شخصی، هدف دیگری در زندگی...»^{۱۵} نداشت.

با اوج گیری اعتراضهای مردمی در سالهای ۵۶-۱۳۵۷ علامیر به پاریس رفت و در زمره منابع اطلاعاتی سازمان جاسوسی امریکا (سیا) درآمد و با اسم رمز - اسم . دی . لیدر / و با شماره رمز ۹۶۳۱۱۶-۲۰۱ برای این سازمان فعالیت می کرد. به عقیده سیا «او مطمئناً یک خبر فروش خوب است که امکان دارد در آینده به یک منبع اطلاعاتی، از این بهتر تبدیل شود.»^{۱۶} او همچنین سخن گوی یک گروه هماهنگ کننده مخالفان جمهوری اسلامی ایران بود که خود را «اتحاد ملی» می خواندند.^{۱۷} این گروه «اسماً تحت رهبری نخست وزیر پیشین - شاپور بختیار - قرار داشت [و متشکل از اعضای جبهه ملی، جبهه دمکراتیک ملی، مجاهدین و فدائیان خلق ایران بوده] و نام اتحاد ملی را برای خود اختیار کرده [بودند].»^{۱۸}

این گروه بنا به نوشته روزنامه لوموند، نشریه نامه را با مدیریت جواد علامیر

مصلحت‌مطالعات تاریخی

منتشر می‌ساخت.^{۱۹}

جواد علامیر علاوه بر این فعالیتها، رمان دختر عموی من راشل اثر دافنه دوموریه را در ۱۳۴۴ ترجمه و توسط انتشارات آسیا در تهران به چاپ رساند. این کتاب بعد از انقلاب اسلامی نیز دو بار در سالهای ۱۳۶۳ ش و ۱۳۷۰ ش توسط همین ناشر منتشر شد. این ناشر همچنین قرار بود یادداشتهای سفر علامیر به ویتنام را منتشر کند. «... نامبرده هنگامی که از سفر خاور دور برگشته یادداشتهای سفرش را به ویتنام در روزنامه اطلاعات به چاپ رسانده و عین آن را به مؤسسه انتشارات آسیا فروخته تا به صورت کتاب منتشر گردد و طبق اظهارات خودش قصد داشته آنها را به مطبوعات فرانسه از جمله لوموند بفروشد...»^{۲۰}

این هفته چگونه اجازه انتشار یافت؟

جواد علامیر در ۱۳۴۸ ش برای انتشار نشریه این هفته در تهران، از وزارت اطلاعات (اطلاعات و جهانگردی) تقاضای صدور مجوز کرد. در قدم اول، وزارت خانه برای پاسخ‌گویی به صدور و یا عدم صدور امتیاز مجله، از ساواک استعلام نمود تا هویت و صلاحیت جواد علامیر به عنوان صاحب امتیاز مورد تأیید قرار گیرد، چرا که «به استناد بنده از ماده سه لایحه قانونی مطبوعات... تقاضاکنندگان امتیاز جراید و مجلات باید به درستی و امانت و حسن شهرت معروف بوده و صلاحیت اخلاقی آنان از نظر روزنامه‌نگاری محرز باشد...»^{۲۱}

۲۳۶

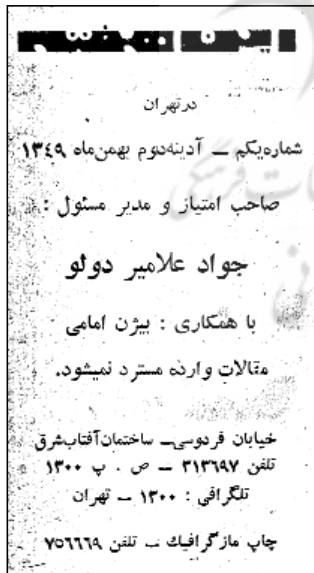
در پی این استعلام و پس از چند بار نامه‌نگاری اداری در تعیین روش نشریه، کارشناس اداره چهارم ساواک،^{۲۲} اعلام نظر می‌کند که «نامبرده بالا فاقد سوابق مضر سیاسی است لکن از نظر سوابق اجتماعی قابل تأمل می‌باشد.»^{۲۳} بر پایه این اعلام نظر، در ۲۵ فروردین ۱۳۴۹ در بخش ۳۲۵ ساواک گزارشی تنظیم شد. در این گزارش، علاوه بر سوابق جواد علامیر که شرحی بر انحرافات اخلاقی و نیز بیان درخواست امتیاز مجله «خاورمیانه» می‌باشد، آمده است: «... مجله این هفته در تهران که حاوی مطالب توریستی و برنامه‌های تلویزیونی و سینما و تئاتر می‌باشد از زمان تصدی تیمسار پاکروان در وزارت اطلاعات^{۲۴} تا به حال به صورت هفتگی و به تعداد محدود جهت هتلها و استفاده خارجیان با بررسی قبلی وزارت اطلاعات منتشر می‌گردد.»^{۲۵} بخش مذکور در پایان گزارش این گونه نظر می‌دهد که «با عرض مراتب فوق و با توجه به قسمت دوم اوامر تیمسار ریاست ساواک (از لحاظ اخلاقی با توضیحی که داده شده، صلاحیت ندارد)، در صورت تصویب، با صدور امتیاز نشریه فوق جهت جواد علامیر دولو مخالفت گردد.»^{۲۶} اما از آنجا که این گزارش، غیررسمی و تأیید نشده و فاقد امضای مقامات ساواک بود، تغییری یافت. این

این هفته در تهران

تغییرات از آن جهت که هم آمرانه و هم حاکی از مماشات با علامیر است قابل توجه می باشد، چرا که در پانویس این گزارش به تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۴۹ آمده است «با توجه به اینکه ساواک از نظر سیاسی نظریه می دهد و از طرفی این شخص با ساواک همکاری دارد، نظریه اداره یکم^{۲۷} از نظر همکاری سؤال، در صورت مثبت بودن و ترتیب همکاری بیشتر موافقت گردد.» بنابراین اداره یکم ساواک دست به کار شده و پس از جلب همکاری بیشتر علامیر با ساواک، در پانویس همان گزارش و در ادامه همان دستور نوشت: «محترماً با توجه به اینکه نامبرده همکاری دارد و آمادگی همکاری بیشتر را نیز دارا می باشد، در صورت تصویب موافقت شود. امضاء ۱/۲۴/۱۳۴۹».^{۲۸} و به این ترتیب بخش ۳۲۵ گزارش دیگری را تنظیم می کند و علاوه بر ذکر سوابق علامیر، نظر خود را برخلاف گزارش قبلی چنین اعلام می کند که «با عرض مراتب فوق و با توجه به اینکه مجله این هفته در تهران با روش توریستی، هنری، علمی، اجتماعی منتشر خواهد شد و از طرفی جواد علامیر (خبرنگار نشریه لوموند در ایران) با ساواک همکاری دارد، علی هذا در صورت تصویب با امتیاز مجله یادشده موافقت گردد.»^{۲۹}

این موافقت به صورت رسمی به وزارت اطلاعات ابلاغ شد و وزارت خانه مذکور نیز این ابلاغیه را پس از تصویب در کمیسیون مطبوعات، در ۲۲ شهریور ۱۳۴۹ به اطلاع علامیر رساند و در نهایت نخستین شماره مجله این هفته در دوم بهمن ۱۳۴۹ منتشر شد.

۲۳۷



این هفته چگونه مجله ای بود؟

این هفته در تهران^{۳۰} با نام اختصاری این هفته در نوع خود در تاریخ مطبوعات ایران بی سابقه بود. این مجله را به خاطر درج تصاویر مستهجن و مبتذل و طرح مطالب زننده جنسی، می توان تنها مجله سکس ایران به شمار آورد. این نشریه اگر چه روی پیش خوان روزنامه فروشیه در شهرستانها یافت نمی شد و شاید هم در تهران؛ اما نسبت به دیگر مجلاتی که هفتگی منتشر می شد، تیراژ بالایی داشت.

خوانندگان این مجله را بیشتر پسران و دختران تشکیل می دادند. جامعه مذهبی ایران نیز آن را طرد کرده بود و حتی خواهان جلوگیری از انتشار مجله از راه قانون شد. در یکی از گزارشهای ساواک آمده است: «در مذاکره روز

۱۳۵۰/۱۱/۲۶ شیخ مجتبی اراکی از طرف آیت الله شریعتمداری اظهار داشت که آقا پیشنهاد نموده اند تا ترتیبی اتخاذ شود که از انتشار مجله بنام «این هفته» که نه دارای مطالب ارشادی است و نه معنوی و نه مملکتی و به غیر از فساد اخلاقی و تباهی چیزی در بر ندارد جلوگیری شود...»^{۳۱} که البته نشد، تا اینکه جامعه عکس العمل شدیدتری از خود نشان داد.

این هفته در قطع ۲۳/۵ در ۳۰/۵ سانتی متر و دارای صفحات حداقل ۵۲ و حداکثر ۱۲۵ صفحه بود. کاغذ مجله از مرغوب ترین نوع کاغذ بود و حق الزحمه کادر فنی آن نیز به نسبت سایر نشریات، بالاتر بود. این نشریه روزهای چهارشنبه هر هفته چاپ می شد تا در روز جمعه به دست خوانندگانش برسد^{۳۲} و جز چهار مورد در انتشار آن خللی وارد نشد. نخستین شماره آن جمعه دوم بهمن ۱۳۴۹ و آخرین شماره آن که شصت و نهمین شماره به حساب می آید در روز جمعه ۲۶ خرداد ۱۳۵۱ منتشر گردید. سردبیر آن در اولین شماره، بیژن امامی^{۳۳} بود و مدتی هم ظاهراً زیر نظر شورای سردبیری با عضویت کریم رشتی زاده^{۳۴} قرار داشت و از آذر ۱۳۵۰ نیز سیامک پورزند^{۳۵} سردبیری آن را بر عهده گرفت. «با امید و شوق خدمتی تازه، در راه فعالیتهای مطبوعاتی که همیشه اساس زندگی ام بود، سردبیری مجله این هفته را عهده دار شدم و دوستان عزیز و همکاران گرامی در همین هفته اول کار، چه عالی و صمیمانه ابراز مهر و اظهار لطف فرمودند. با سپاس قلبی، آرزومندم در پناه همکاریها و راهنماییها و انتقادات مؤثر، توفیق خدمت داشته باشم. سیامک پورزند.»^{۳۶}

در «سخنی در آغاز...» نخستین شماره این هفته آمده بود:

«با انتشار اولین شماره این هفته همراه با دروذهای گرم و صمیمانه، دست شما خوانندگان عزیز را می فشارم و کار خود را آغاز می کنیم... کوشش ما بیشتر بر آن است که مجله ای به سبک نو، زیبا، خواندنی و در عین حال ساده تقدیم شما کنیم. در این هفته ما به مطالب مورد علاقه شما می پردازیم، زیرا آنچه که مورد علاقه شما است، مورد علاقه ما نیز هست و ما هرگز خود را جدا و به دور از شما نمی دانیم...» و در پایان هم می نویسد: «... ما می خواهیم یک مجله ایده آل به دست شما بدهیم. می خواهیم یک مجله ایده آل برای شما که از این هفته، خواننده این هفته شده اید منتشر کنیم.»^{۳۷}

«ایده آل» بودن این مجله از همان شماره اول با چاپ عکس نیمه عریان از یک هنرپیشه فرانسوی، نمایان شد. اگر چه روش مجله هنری، علمی، توریستی، اجتماعی، تعیین شده بود اما چیزی که بتواند بیان کننده حدود و روش کاری مجله باشد، در آن وجود نداشت، چرا که جواد علامیر تمام موضوعات «مورد علاقه» اش را از دریچه سکس می دید.

این هفته بخشها و ستونهای خبری مختلفی داشت اما بخش عمده مطالب آن به رمانهای عشقی و داستانهایی از این قبیل اختصاص یافته بود که به صورت مفصل و مسلسل و با چاپ

عکسهای نیمه عریان، خوانندگان را به دنبال خود می کشاند. برخی از داستانهای این نشریه، تصویری بود و خواننده با نگاه به عکسها، داستان را دنبال می کرد و در کنار اینها، اخبار سینمای ایران و جهان جلب توجه می کرد. بخش «هنر ۷ ایرانی» که تا قبل از شماره پنجاه (بهمن ۱۳۵۰) با عنوان «روی پرده، پشت پرده» چاپ می شد، به معرفی فیلمهای فارسی اختصاص داشت که با رویکرد سکس بر پرده سینما به نمایش درمی آمد. در این صفحه علاوه بر معرفی این فیلمها، شخصیتها و بازیگرانی که در آن نقش ایفا می کردند، معرفی می شدند و گوشه ای از زندگی و یا حرفه آنها مورد اشاره قرار می گرفت. در بخشی دیگر هم که مربوط به بررسی فیلمهای خارجی بود، به معرفی و مصاحبه با هنرپیشه های اصلی فیلمهای سکسی و نیز فیلمهای تازه آنان اختصاص داشت. و البته همه این مطالب با عکسهای نیمه عریان زنی که گاه در آغوش مردی قرار گرفته بود، چاپ می شد. بخش دیگر مجله به موسیقی می پرداخت. این بخش که بیشتر از یک صفحه مجله را شامل نمی شد، توجه خاصی به موسیقی پاپ داشت و مصاحبه و شرح فعالیتها و زندگی شخصیتهای این نوع از موسیقی را بیان می کرد. در این صفحه علاوه بر موسیقی و معرفی اماکنی که در این زمینه فعالیت داشتند، «بهترین آهنگهای هفته» را نیز معرفی می نمود. در پایین همین صفحه که به ظاهر با دیگر صفحات مجله از جهت درج عکسهای نیمه عریان تفاوت داشت، «پرفروش ترین کتابهای هفته» را معرفی می کرد. در این قسمت که رنگ روشنفکری به صفحه می داد می توان نوشته هایی از جلال آل احمد، صمد بهرنگی، عباس پهلوان، علی اصغر حاج سیدجوادی، ترجمه های محمود به آذین (اعتمادزاده) و کتابهایی از نادر نادرپور، احمد شاملو، محمدعلی سپانلو و یا ترجمه های مصطفی رحیمی از نوشته های ژان پل سارتر را جستجو کرد. از یازدهمین شماره مجله، صفحه شعر حاوی اشعار کلاسیک و نو نیز در مجله دایر شد. گزارشها و مقالات مفصل به همراه عکس، بخش زیادی از مجله را به خود اختصاص می داد. یکی از این سلسله مقاله ها که تقریباً هر هفته یا هر دو هفته یک بار به چاپ می رسید، بررسی وضعیت زنان و رفتارهای زنانه و نظریات آنان در مورد سکس و معاشقه با مردان در کشورهای مختلف از فقیرترین کشورهای افریقایی گرفته تا بی بند و بارترین کشورهای اروپایی و آمریکایی و آسیایی بود. از دیگر مقاله ها و گزارشهای مجله که می توان برای نمونه به آنها اشاره کرد، موضوعات مختلفی چون روسپیگری و تاریخچه آن، معرفی فرقه های بی بند و باری چون هپی ها و...، مسائل جنسی و تأکید بر آموزش آن، دختران و پسران فراری، زنان مطلقه و مسائل مربوط به آنان و یا نوشته هایی درباره آموزش معاشقه و دلبری از مردان و چگونگی داشتن ارتباط بهتر با آنان بود و البته گاهی نقد فیلم یا بازی هنرپیشه ای هم منتشر می کرد. یکی از این نقدها تحت عنوان «سکس آب گوشتی در فیلم

فارسی»، نوشته‌ای بود در چگونگی بازی و نقش بازیگران در این گونه فیلمها. «... سکس اگر در فیلم‌ها خوب به کار گرفته شود جای هیچ‌گونه حرفی را نمی‌گذارد اما متأسفانه از سکس استفاده صحیحی در فیلم فارسی نمی‌شود...»^{۳۸} این نقد، بیشتر به فیزیک ظاهری بازیگران سکس توجه ویژه داشت. «گردباد زندگی» نیز نام صفحه‌ای دیگر از مجله بود که اختصاص به سرگذشت و تجربیات زندگی خوانندگان مجله داشت و از نهمین شماره (۲۰ فروردین ۱۳۵۰) چاپ آن آغاز شد.

از طرح‌های مجله که می‌توان آن را ترویج افکار گردانندگان آن به حساب آورد، تبلیغ «باشگاه مکاتبه‌ای بین‌المللی» بود. این باشگاه مکاتبه‌ای، بستری بود برای دوست‌یابی در سطح بین‌الملل که هر کس با هر سن و سالی می‌توانست به عضویت آن درآید و برای او کارت عضویت صادر شود. در این باشگاه، اعضا می‌توانستند کاتالوگهایی را دریافت کنند که مشخصات و عکس اعضای دیگر باشگاه اعم از مرد یا زن در آن درج شده و این امکان وجود داشت که «... مشخصات و عکس بانوان و دوشیزگان عضو در کاتالوگ جداگانه برای آن دسته که مایل اند فقط با بانوان و دوشیزگان مکاتبه داشته باشند»^{۳۹} ارسال شود.

و خلاصه اینکه مجله هر روز رنگی به خود می‌گرفت و مطلب جدیدی به آن اضافه می‌شد. پس از انتشار چند شماره اول، دیگر مطلب قابل توجهی از اخبار رادیو و تلویزیون در آن وجود نداشت و این در حالی بود که در شماره بیست و یکم مجله آمده بود: «... تاریخ هجدهم تیرماه را به خاطر بسپارید زیرا دوره جدید مجله این هفته با همکاری گروهی از زبده‌ترین نویسندگان، مترجمین و خبرنگاران از شماره آینده آغاز می‌گردد. فراموش نکنید این هفته از شماره آینده برگ برنده دیگری به زمین خواهد زد.»^{۴۰}

«برگ برنده» علامیر از این تاریخ به بعد چیزی جز عکسهای مجله نبود. چرا که پس از آن تعداد عکسهای مجله تا مدتها به دو، سه و حتی چهار عکس سکس در اندازه‌ها و فرمهای مختلف افزایش یافت و این عکسها همگی مربوط به مدل‌های عکاسی، مانکنهای زیبایی و ستارگان عریان و نیمه‌عریان سینماهای اروپا و امریکا بود که صفحاتی از مجله را به خود اختصاص می‌داد و در این میان شاید ناهمگون‌ترین صفحه مجله، همان صفحه اول بود که با عنوان «حرفهای این هفته» و در بیشتر مواقع با امضاء ج. ع. د (جواد علامیر دولو) منتشر می‌شد. در این به اصطلاح سرمقاله‌ها، از گرانی لاستیک تا چراغ راهنمایی و ترافیک و از ابراز رضایت از آموزش مسائل جنسی در مدارس تا گران شدن مجله و بالا رفتن حجم صفحات و ندادن آگهی دولتی به عنوان منبع درآمد مطبوعات و نیز اشاره به جنس کاغذ و تأخیر در کار مجله به علت زایمان منشی و گرفتاری خبرنگار و عکاس صحبت به میان آمده است و البته

این هفته در تهران

خوش آمدگویی به میهمانان جشنهای ۲۵۰۰ ساله و انتقاد از غرب زدگی مردم تهران (!) را می توان از جمله آن نوشته ها به حساب آورد.

علاوه بر این مطالب که چیزی جز ترویج ابتذال و اشاعه فرهنگی نامیمون در جامعه نبود، از مهم ترین خط مشی های مجله و گردانندگانش، آموزش مسائل جنسی - بویژه در سطح مدارس - و نیز بیان آزادی جنسی و ارضای این نیاز بدون هیچ قید و بندی بود که به انحای مختلف و در قالب گزارش، مقاله و یا مصاحبه با پزشکان مطرح می شد. برای نمونه می توان به «حرفهای این هفته» در شماره ۵۵ مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۵۰ اشاره کرد. «در این هفته اطلاع پیدا کردیم که یک دبیرستان دخترانه در تهران برای نخستین بار آموزش مسائل جنسی را جزء برنامه و دروس خود قرار داده است. این خبر برای ما، برای همه خوانندگان ما و برای سایر مردم روشنفکر و ترقی خواه وطن ما خبر خوش و نویدبخشی است... تدریس مسائل جنسی به جوانان گرچه مسئله ای است که بسیاری از کشورهای مرقی آن را کهنه کرده اند، در مملکت ما یک کار نو و بدیع است و احتمالاً مانند هر اندیشه نو با موانع برخورد خواهد کرد ولی در عین حال یک پشتیبان قوی دارد که آن عامل زمان است.»^{۴۱}

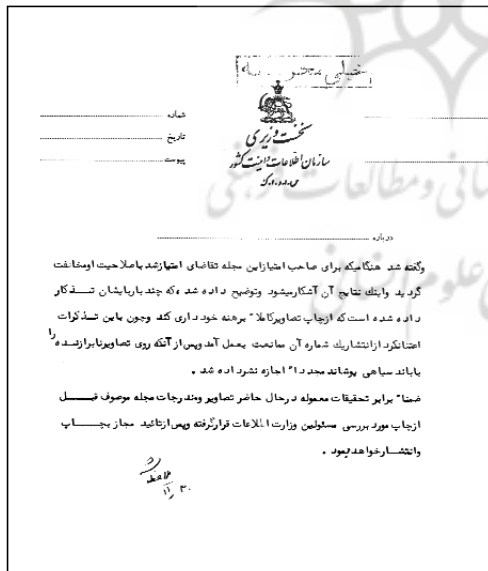
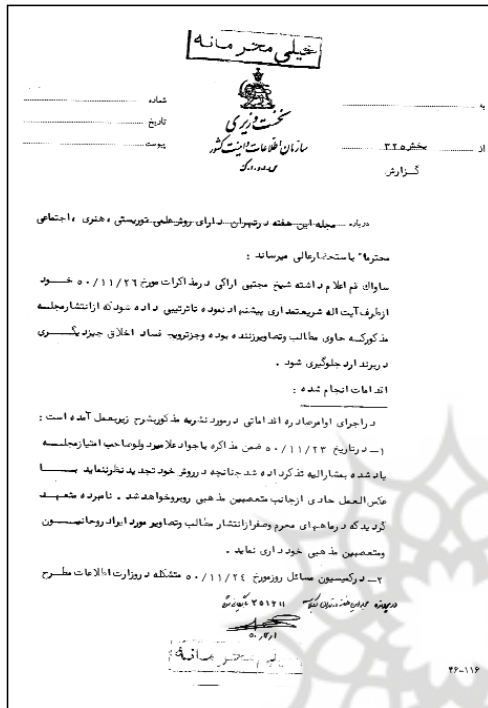
۲۴۱

این نمونه را شاید بتوان تقلید، تأیید و یا تأکید و تکمیل گزارش خبری مندرج در شماره ۴۲ مورخ ۵ آذر ۱۳۵۰ دانست. در این شماره، خبری با این عنوان وجود دارد: «...آموزش مسائل جنسی در مدارس». این گزارش خبری را که می توان به گفتگویی برای اجرای یک تئاتر مدرسه ای شبیه دانست؛ موضوع بحث پنج پسر و دختر ۱۵ تا ۱۹ ساله امریکایی است که با ابتکار مجله هفتگی دانشگاه کالیفرنیا برپا شده بود و این هفته هم در توضیح آن نوشته بود: «موضوع آموزش جنسی در مدارس از چندی پیش مورد بحث و مذاکره محافل امریکایی است و در نظر دارند بر اساس نتایج حاصل از این بحثها، آموزش این درس را در همه مدارس امریکایی، اجباری اعلام کنند.»^{۴۲}

ساواک در گزارشی از بازتاب این مطلب («حرفهای این هفته»، شماره ۵۵) در جامعه و نتیجه تحقیق و بررسی خود به نخست وزیری و وزارت خانه های آموزش و پرورش و اطلاعات می نویسد: «طرح این گونه مسائل در مدارس به مصلحت نبوده و مورد اعتراض خانواده ها و روحانیون قرار خواهد گرفت» و در پایان هم توضیح می دهد که «دبیرستان دخترانه موردنظر مربوط به گروه فرهنگی نواندیش می باشد.»^{۴۳}

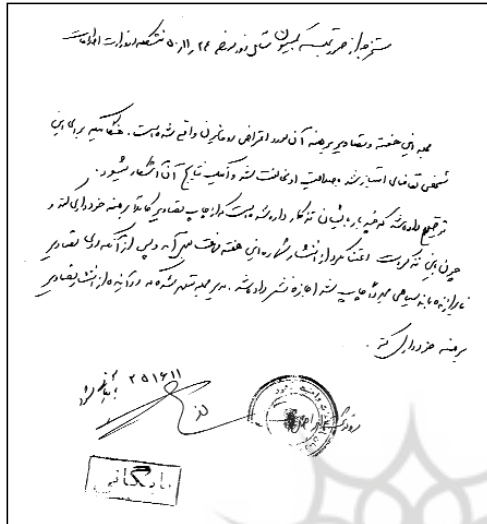
مجله هر روز تلاش می کرد تا بر تعداد خوانندگانش بیفزاید و برای این منظور از آنان درخواست می کرد تا عکس یا مطلب مورد علاقه خود را معرفی کنند تا در مجله درج شود و این در حالی بود که هیچ توجهی به نارضایتهای جامعه و کاستن از آنها نمی شد. عکسها و مطالب

مجله گاه به حدی رو به ابتدال می رفت که حکومت نیز گریزی جز جلوگیری از انتشار آن نداشت؛ آن هم نه از جهت درج مطالب خلاف قانون، بلکه به واسطه فشارها و حساسیتهای جامعه دینی ایران. چرا که انتشار مجله، اعتراضهای عده‌ای از روحانیان و به طور کلی جامعه دینی را برانگیخته بود. در یکی از گزارشهای ساواک، پیشنهاد جلوگیری قانونی از انتشار مجله توسط آیت الله شریعتمداری به چشم می خورد. اما نتیجه این پیشنهادها فقط در این حد خلاصه می شود که: «در اجرای اوامر صادره، اقداماتی در مورد نشریه مذکور به شرح زیر به عمل آمده است: ۱- در تاریخ ۵۰/۱۱/۳ دلو، صاحب امتیاز مجله یاد شده به مشارالیه تذکر داده شد چنانچه در روش خود تجدیدنظر نماید با عکس العمل حادی از جانب متعصبین مذهبی رو به رو خواهد شد. نامبرده متعهد گردید که در ماههای محرم و صفر از انتشار مطالب و تصاویر مورد ایراد روحانیون و متعصبین مذهبی خودداری نماید...»^{۴۴} و در ادامه همین گزارش آمده است: «... بعد از چند بار، تذکر داده شد که از چاپ تصاویر کاملاً برهنه خودداری کند و چون به این تذکرات اعتنا نکرد از انتشار یک شماره آن ممانعت به عمل آمد و پس از آنکه روی تصاویر



نابرازنده را با باند سیاهی پوشاند مجدداً
اجازه نشر داده شد...»^{۴۵}

با نگاهی به این دست اسناد می توان دریافت که قانون مطبوعات ، مستمسکی بیش نبوده و فقط فشار «متعصبین مذهبی» مانع انتشار مجله بود. این موانع و «عوامل بازدارنده» در نظر علامیر دولو ، «مرتجعینی» بودند که در مقابل «متجددین» ساز مخالف می زدند. «تصمیم گرفتیم مجله ای مدرن و امروزی برای خواننده مدرن و نوجوی امروزی منتشر کنیم. به خوبی می دانستیم که



عوامل بازدارنده در راه پیشرفت ما مزاحمت ایجاد خواهند کرد ، چون در هیچ اجتماعی مرتجعین و متجددین ، هم صدا نخواهند شد. برای ما روشن بود که مواجه با اشکال تراشیهای فراوانی خواهیم شد و پیه تمام این درگیریها را به تن مالیده بودیم.»^{۴۶}

توقیف چند شماره از مجله

بند ۵ از ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات ، مصوب دهم مرداد ۱۳۳۴ کمیسیونهای مشترک مجلسین صراحت دارد که : «۳۸- هیچ روزنامه و یا مجله ای را قبل از صدور حکم دادگاه نمی توان توقیف نمود مگر در مواردی که در این قانون ذکر شده و موارد اتهامات زیر : ... بند ۵- آنجا که انتشار مقالات مضر به عفت عمومی یا اشاعه صور قبیحه بر ضد عصمت و عفت عمومی باشد...»^{۴۷}
بر مبنای این مصوبه ، سه شماره از مجله این هفته قبل از چاپ و انتشار توقیف شد و اصولاً در موعد مقرر هفتگی منتشر نگردید. اجرای این قانون با مستمسک «متعصبین مذهبی» و یا هر مستمسک دیگر باعث شد تا پایان ۱۳۵۰ش این تعداد مشخص از مجله توقیف و به دست خوانندگانش نرسد. «... مسلماً وقتی که با چنین عزمی قلم به دست گرفتیم ، دیگر دشواری معنا نداشت ... نتیجتاً همین گونه که می بینید اکنون شماره ۵۰ مجله را در اختیار دارید. درست است که قاعدتاً می بایست دومین سال حیات مجله ما با شماره ۵۳ آغاز گردد ولی خوشبختانه همان طور که ملاحظه می فرمایید عوامل بازدارنده نتوانسته اند بیش از سه شماره انتشار مجله ما را به تأخیر بیندازند و مسلماً این سه شماره در طول سال گذشته به عللی منتشر نشده که از اختیار ما خارج بوده

است...»^{۴۸} «...طبق معمول مجلات هفتگی، اولین هفته سال نو را مجله نخواهیم داشت، به عبارت دیگر، یک شماره تعطیل می‌کنیم و شماره بعدی - اولین شماره سال نو - را که ویژه سیزدهم نوروز است، به تاریخ جمعه سیزدهم فروردین منتشر خواهیم کرد...»^{۴۹}

اما اولین شماره‌ای که توقیف شد دومین شماره مجله بود. این شماره بر طبق روال هفتگی باید در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۴۹ منتشر می‌شد ولی با یک هفته تأخیر در ۱۶ بهمن ۱۳۴۹ منتشر شد. «متأسفانه هفته گذشته، به عللی که خارج از اختیار ما بود، نتوانستیم مجله را منتشر کنیم. در این مورد، جز اینکه از فرد فرد خوانندگان گرامی پوزش بطلبیم و معذرت خواهی کنیم، حرف دیگری نداریم...»^{۵۰}

این شماره نسبت به شماره قبلی، فرقی از لحاظ مطالب و تصاویر نداشت و تنها تفاوت ظاهری اش، عکس روی جلد مجله بود که تصویر یک بازیگر و خواننده زن ایرانی و یا به تعبیر مجله «ستاره سکس سینمای فارسی» بود. این عکس در نگاه اول نسبت به عکس روی جلد شماره قبل، برهنگی کمتری داشت و شاید بتوان گفت عکس متداول بسیاری از مجلات مختلف آن زمان بود.

دومین شماره منتشر نشده مجله، شماره پنجم، در ۱۴ اسفند ۱۳۴۹ منتشر شد، یعنی با یک هفته تأخیر در انتشار. این شماره نیز همچون شماره دوم فقط در ظاهر اولیه مجله تفاوتی با شماره‌های دیگر خود داشت.^{۵۱}

سومین شماره نیز با یک هفته تأخیر در ۱۷ دی ۱۳۵۰ منتشر شد. چهل و هفتمین شماره مجله که باید در ۱۰ دی ۱۳۵۰ منتشر می‌شد، در ۱۷ دی انتشار یافت. نکته قابل توجه درباره این شماره، تاریخ روی جلد آن است که با چاپ دستی، تاریخ ۱۰ دی را به ۱۷ دی تغییر داده بودند و در واقع می‌توان این‌طور تصور کرد که این شماره متوقف نشده بود بلکه همان مطالب و همان تصاویر و فقط با جابجایی یک تاریخ منتشر شده است.

البته این همه ماجرا نبود چرا که علامیر و دوستان مطبوعاتی اش مجلات توقیف شده دیگری داشتند که چاپ شده بود و فقط اجازه توزیع نیافته بود و جای تعجب در این بود مجله‌ای که اجازه توزیع نداشت چگونه در جامعه وجود داشت. چرا که اگر توقیف شده بود باید در «حرفهای این هفته» (شماره ۵۰، ۷ بهمن ۱۳۵۰) که تعداد شماره‌های منتشر نشده را برشمرده بود، به آن اشاره می‌شد. در آرشیو مطبوعات کتابخانه ملی، شماره‌هایی از مجله وجود دارد که در اسناد موجود به جلوگیری از انتشار آنها اشاره شده است. برای نمونه شماره چهل و ششم مورخ ۳/۱۰/۱۳۵۰ مجله - ممه‌ور به مهر «غیرقابل فروش» - از این قبیل موارد است که چاپ شده اما پس از آن، جلو انتشارش گرفته شده است.

به استناد بند ۱۶ صورتجلسه کمیسیون مسائل روز در مورخ چهارشنبه ۱ دی ۱۳۵۰ که در وزارت اطلاعات [و جهانگردی] تشکیل شد، «... از توزیع مجله این هفته در تهران مورخ آدینه سوم دی ماه به واسطه اشاعه صور قبیحه و رعایت نکردن بند ۵ ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات جلوگیری گردید.»^{۵۲} علاوه بر این صورتجلسه، سند دیگری نیز وجود دارد که گویای دستور دادستان تهران در توقیف نشریه و تعقیب صاحب امتیاز آن است. علت صدور چنین دستوری هم، نامه سرگشاده یک زن جوان با عنوان «رابطه جنسی یک عمل صد در صد مکانیکی نیست»، می باشد. در این نامه که در صفحه «گردباد زندگی» چاپ شده مطلبی درباره روابط جنسی یک زن و شوهر جوان است که «تصاویری را از نزدیکی یک زن و مرد که منطبق با مطالب نامه مزبور بوده و منجر به فرار زن از بستر هم آغوش شده، گراور نموده است...»^{۵۳} و به هر روی دستور دادستان تهران هیچ تأثیری در روند مجله نداشت و هیچ گرفتاری هم برای علامیر به وجود نیامد. در نتیجه جامعه خود دست به کار شد تا جلو انتشار مجله را بگیرد.

انفجار دفتر مجله

در بند ۴ صورتجلسه کمیسیون مسائل روز که در ۶ اردیبهشت ۱۳۵۱ در وزارت اطلاعات تشکیل شد، آمده است: «... مجله این هفته شماره شصت و دوم، هم صور قبیحه دارد و هم مطالب سکسی... جلسه در ساعت ۱۷/۳۰ پایان یافت...»^{۵۴} روز جمعه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۱ مجله با همان «صور قبیحه و مطالب سکسی» منتشر شد.^{۵۵}

«... ساعت ۱۰/۳۰ روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۱ در محل مجله مزبور انفجاری رخ داد.»^{۵۶} نه گزارشهای مختلف ساواک، نه بررسیهای متعدد کمیسیون مسائل روز و نه اعتراضات و پیشنهادات قانونی، هیچ کدام نتوانست مجله این هفته را تعطیل کند، تا اینکه دفتر مجله واقع در خیابان فردوسی، ساختمان آفتاب شرق به وسیله بمب دست ساز منفجر شد. در این واقعه پنج نفر (سه مرد و دو زن) مجروح شدند و به بیمارستان منتقل گردیدند.^{۵۷} در مورد مجروحین حادثه، روزنامه اطلاعات همان روز نوشت: «... گزارش خبرنگار ما حاکی است که مجروحین حادثه عبارت اند از حسین مرتضوی - م. صفار - صابری

انفجار در دفتر مجله «این هفته»

در خیابان فردوسی

ساعت ۱۱ صبح امروز در دفتر مجله «این هفته» انفجاری رخ داد که منجر به مجروح شدن چند نفر گردید.

دفتر مجله این هفته در یکی از ساختمانهای خیابان فردوسی نزدیک کوچه بران قرار دارد. در این انفجار یک نفر به شدت آسیب دید و بنامیز جراحی برداشته که مورد درمان قرار گرفت.

گزارش خبرنگار ما حاکی است که مجروحین حادثه عبارتند از حسین مرتضوی - م. صفار - صابری و خانم ظهوری.

لحظه ای پس از حادثه انفجار مأمورین در محیل حضور یافته و مشغول رسیدگی شدند.

و خانم ظهوری...»^{۵۸} گذشته از این اخبار، رادیو B.B.C و رادیو اسرائیل نیز این اخبار را در شب حادثه و صبح روز بعد مخابره کردند. اخبار شنیده شده از این رادیوها حاکی از کشته و زخمی شدن شش نفر^{۵۹} بود در حالی که در این حادثه کسی کشته نشده بود.

اخبار این انفجار را می شد تا روزها بعد، در روزنامه‌ها پی گیری نمود و اوج این اخبار زمانی بود که اعلام شد مأموران انتظامی و امنیتی روز شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۱ با دو تن از افرادی که به عنوان عامل انفجارهای اخیر شناخته می شدند، در خیابان خورشید درگیر شدند. در این درگیری یک افسر شهربانی و یکی از عاملان انفجار کشته و نفر دوم دستگیر گردید. روزنامه اطلاعات اخبار این حوادث را چنین منتقل می کند که «به دنبال انفجار بمب در مجله «این هفته» و دفتر فروش بلیت شرکت هواپیمایی بی.ا.ا.سی (B.O.A.C) که هفته گذشته اتفاق افتاد مأمورین انتظامی و امنیتی موفق به کشف محل اختفاء و دستگیری خرابکاران شدند... در این تیراندازی، افسر شهربانی بنام ستوان دوم [علاءالدین] جاوید به درجه شهادت رسید و یکی از خرابکاران به ضرب گلوله کشته شد و خرابکار دیگر که قصد فرار داشت دستگیر گردید... خرابکار کشته شده علی اصغر منتظری حقیقی نام داشت و از افراد متواری جمعیت به اصطلاح نهضت آزادی بود که چندی پیش گردانندگان آن با مقادیر زیادی اسلحه دستگیر و محاکمه و محکوم شدند.»^{۶۰}

۲۴۶

پیرو این خبر، روزنامه‌ها خبر دیگری نیز از درگیری در خیابان فرهنگ درج کردند و در آن خرابکار مقتول را حبیب رهبری معرفی کردند.^{۶۱} آنچه مهم است اینکه از دید روزنامه‌ها و به عبارت دیگر از دید ساواک، مسئولیت این انفجار با سازمان مجاهدین خلق و یا به تعبیر روزنامه‌ها «نهضت آزادی» بود. اما اینکه چرا نام علی اصغر منتظر حقیقی در این تاریخ به عنوان عامل این حرکت به چشم می خورد جای تعجب دارد زیرا وی در یک درگیری در خیابان شاپور (وحدت اسلامی فعلی) در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۵۱ کشته شده بود.^{۶۲} البته مسئول دانستن سازمان مجاهدین خلق در این حوادث، اتهام گزافی نبود که ساواک بیان کرده باشد چرا که محمد مفیدی، از اعضای دستگیر شده گروه حزب الله وابسته به سازمان مجاهدین خلق، ضمن بیان دفاعیه خود در دادگاه نظامی در مهر ۱۳۵۱ می گوید: «... انفجار دفتر مجله این هفته نیز مبین مقاومت ما در برابر رسوخ فرهنگ فاسد غربی است که مبلغ انحراف و بیهودگی و تخدیر نسل ما می باشد...»^{۶۳} البته سازمان مجاهدین خلق برخلاف دیگر عملیات نظامی مسلحانه خود، پس از انفجار دفتر مجله این هفته، اعلامیه‌ای مبنی بر به عهده گرفتن آن منتشر نکرد. با این حال مهدی رضایی نیز در دفاعیه خود در شهریور ۱۳۵۱ در دادگاه بدوی به آن اشاره می کند و شرح می دهد: «... هنگامی که بیرون از زندان بودم عملیاتی از جانب ما صورت گرفت. یکی از این عملیات انفجار مجله این هفته بود. [...] در انفجار مجله البته من دخالتی نداشتم و بعداً متوجه شدم

این هفته در تهران

که پنج نفر از کارکنان و مدیران مجله مجروح شده‌اند.^{۶۴}

اگر چه دفتر مجله این هفته در تهران منفجر شد، اما انتشار مجله متوقف نشد. در مصاحبه روزنامه اطلاعات با جواد علامیر دولو اعلام شد: «با وجود خسارت زیاد سه روز دیگر مجله منتشر می‌شود. مدیر مجله، امروز ضمن تأیید اینکه مجله در ساعت و روز انتشار همیشگی - روز چهارشنبه هفته جاری - کماکان منتشر خواهد شد گفت: انفجار وقفه‌ای در کار انتشار مجله پدید نخواهد آورد...»^{۶۵}

درست سه روز پس از انجام این مصاحبه، عده‌ای در صدد برآمدند تا چاپخانه مجله خواندنیها را که این هفته در آن چاپ می‌شد، منفجر کنند. «در تاریخ ۵/۲/۱۹ نامه‌ای از جانب کمیته خرابکاران نهضت آزادی به عنوان علی اصغر امیرانی، صاحب امتیاز مجله خواندنیها به دفتر مجله واصل گردیده که طی آن خطاب به صاحب امتیاز مجله نوشته شده است به خاطر حفظ جان عده‌ای کارگر باید از چاپ مجله این هفته در چاپخانه خودتان، خودداری نمایید و مدت یک هفته به شما مهلت داده می‌شود. چنانچه به این اخطار توجه ننمایید چاپخانه منفجر خواهد گشت.»^{۶۶} البته این تهدید با تمهیداتی که نیروهای امنیتی دیده بودند به نتیجه نرسید. «... این چاپخانه در حال حاضر تحت کنترل قرار دارد و آموزشهای لازم در همه زمینه‌ها به مسئولین چاپخانه مزبور داده شده است.»^{۶۷}

۲۴۷

چرا «این هفته» منتشر نشد

شماره ۶۹ آخرین شماره مجله بود که منتشر شد. عدم انتشار شماره‌های دیگر به علت توقیف یا جلوگیری از انتشار مجله نبود بلکه در ظاهر به میل شخصی، علامیر از ادامه انتشار مجله خودداری کرده بود.

تعطیلی مجله ماجرابی است قابل بررسی. چرا که قانون پرطمطراق مطبوعات نتوانست جلو مجله‌ای را بگیرد که جامعه از آن ناراضی بود و گزارشهای ساواک حاکی از به مصلحت نبودن چاپ مطالب آن داشت. حتی انفجار دفتر مجله نیز نتوانست جلو انتشار آن را بگیرد، اما اعتراض به سیاست سانسور آن هم درست موقعی که محمدرضا شاه در کنفرانس بین‌المللی کار در ژنو بود، بدون هیچ معطلی کار مجله را متوقف ساخت و البته این را هم نباید از نظر دورنگه داشت که اعتراض به سانسور گفته‌های فرح، آن هم به دستور وزیر اطلاعات نه از روی تعلقات فرهنگی بلکه به تعبیر ساواک «کلاشی و نفع شخصی» بوده است.

در ۲۵ خرداد ۱۳۵۱ و در پی اظهارات فرح در کنفرانس مطبوعاتی - رادیو تلویزیونی، مقاله‌ای به قلم جواد علامیر دولو به روزنامه لوموند ارسال شد که برای دولت هویدا سنگین آمد.

در این مقاله که با تأخیر ۱۷ روزه از صحبت فرح چاپ شده بود آمده: «... به دستور وزیر اطلاعات یک قسمت مهم از اظهارات فرح در یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در روزنامه‌ها درج نشده است. [...] وزیر اطلاعات شخصاً از نمایندگان مطبوعات خارجی خواست که این قسمت از اظهارات شهبانو را مخابره نکنند و روزنامه‌های کشور دستور گرفتند که جز متن نطق تهیه شده قبلی، چیزی منتشر نشود و به جز مجله خواندنیها که از دستورالعمل تخطی کرد و احتمالاً از دریافت اعلانات دولتی محروم خواهد شد، روزنامه دیگری چیزی علاوه بر متن تهیه شده درج نمود...»^{۶۸}

با درج این مقاله در روزنامه لوموند - چاپ پاریس - نخست وزیر (امیرعباس هویدا) با «عصبانیت» دستور تشکیل جلسه‌ای را داد تا درباره جواد علامیر تصمیم مقتضی اتخاذ گردد. به همین منظور جلسه با شرکت وزیر اطلاعات (حمید رهنما)، معاون وزیر (فرهاد نیکخواه)، مدیر کل اداره مطبوعات (محمود پورشالچی) و نماینده‌ای از ساواک در دفتر وزیر تشکیل شد. در این جلسه معاون وزیر اعلام کرد که «در اوایل سال ۵۱ مدیر مجله این هفته به من مراجعه و گفت مجله من ماهیانه ۳۵ هزار تومان ضرر می‌دهد به من هم مانند سایرین کمک بشود. به او پاسخ داده شد مجله شما غیرسیاسی است، نمی‌شود سهمیه داد. به علاوه آگهی دهندگان دولتی حاضر نیستند در مجله شما آگهی خود را منتشر سازند...»^{۶۹} در ادامه، مدیرکل اداره مطبوعات، محمود پورشالچی گفت: «... عصر روز سه‌شنبه ۵۱/۳/۲۳ علامیر به من تلفن کرد و گفت به روزنامه لوموند مخابره می‌کنم که وزیر اطلاعات سخنان شهبانو را سانسور کرده است...» در پایان هم نماینده ساواک پس از بیان سوابق جواد علامیر دولو پیشنهاد داد که «۱- شخص وزیر در یک مصاحبه مطبوعاتی با ذکر علل حقیقی درج مقاله، پاسخ لازم را اعلام و تعقیب قانونی جواد علامیر دولو را تقاضا نماید. ۲- برابر بند ۵ ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات با مشارالیه رفتار شود. ۳- کارت نمایندگی [روزنامه لوموند] جواد علامیر دولو به علت عدم صلاحیت لغو گردد.»^{۷۰} اما وزیر اطلاعات این پیشنهادها را نپذیرفت.

در پایان، گزارش جلسه به هویدا - نخست وزیر - داده شد و او دستور داد: «۱- ساواک علامیر را احضار و شدیداً تذکر دهد تو غلط کردی، این کار را نباید تکرار کنی. ۲- از انتشار مجله این هفته در تهران جلوگیری شود. ۳- یک ماه دیگر کارت خبرنگاری لغو گردد.»^{۷۱}

روز ۲۹ خرداد ۱۳۵۱ علامیر به دفتر رئیس ساواک (نعمت‌الله نصیری) احضار شد و «تذکرات لازم در مورد حفظ شئون مملکتی و رعایت مصالح امنیتی در مجله» به وی داده شد و سپس از طرف رئیس ساواک دستور داده شد، «کارت نمایندگی لوموند لغو نگردد و درباره جلوگیری از انتشار مجله تأمل شود.»^{۷۲}

این هفته در تهران

شش روز پس از این دستور، یعنی در چهارم تیر ۱۳۵۱، علامیر کارت خبرنگاری لوموند را به همراه نامه‌ای که در آن علت بی‌نیازی از کارت را ذکر کرده بود، به وزارت اطلاعات فرستاد و «از ادامه انتشار مجله این هفته در تهران شخصاً خودداری» کرد. به این ترتیب مجله این هفته نه به علت توقیف و اجرای قانون بلکه با میل شخصی، منتشر نشد و علامیر در کار دیگری گمارده شد و امکانات دیگری دریافت کرد. وی در ۵ آذر ۱۳۵۱ علی‌رغم مخالفت ساواک اما با اصرار امیرعباس هویدا، توانست موافقت ساواک را در استفاده از دستگاه تلکس به دست آورد، چرا که به قول نخست‌وزیر «... اخیراً جواد علامیر دولو نمایندگی رادیو تلویزیون امریکا را عهده‌دار شده و همین شبکه هیئتی را به تهران فرستاده تا فیلمی از زندگی علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران تهیه نمایند و این هیئت برای تماس با امریکا احتیاج به تلکس دارد...»^{۷۳} علامیر همچنین پس از مدت کوتاهی کارت خبرنگاری لوموند را پس گرفت، چون در اسفند ۱۳۵۱ اخبار مختلفی درباره اعتراضات دانشجویان دانشگاه‌های تبریز و جندی‌شاپور و کشته و زخمی شدن چند تن از آنان برای لوموند مخابره کرده بود. اما این بار به واسطه درج این اخبار در لوموند، نه دفتری بسته شد و نه کارت خبرنگاری لغو شد بلکه «با وساطت نخست‌وزیر مورد عفو قرار گرفت» و فقط «از او به طور دوستانه خواهش شد که برای مدتی در حوالی شش ماه از ایران خارج شود»^{۷۴} پرویز راجی در تلگراف رمزی به فریدون هویدا، سفیر و نماینده دائمی ایران در سازمان ملل - نیویورک - می‌نویسد: «... جناب آقای نخست‌وزیر فرمودند از تو که با فوتن روابط دوستانه داری خواهش کنم، فردا دوشنبه به او تلفن بزنی و بگویی با وجود حسن نیت مکرر دولت و گذشته از اخبار ناصحیحی که علامیر در سابق ارسال می‌داشت این بار رویه او، غرض حرفه‌ای و کذب اخبارش را ثابت می‌کند. لذا بدون توسل به هیچ‌گونه زور و تهدیدی از او خواسته شده که مدتی از ایران به دور باشد»^{۷۵}

جواد علامیر دولو روز ۲۱ اسفند ۱۳۵۱ تهران را به مقصد پاریس ترک کرد و این در حالی بود که در نظر داشت دوباره مجله این هفته را منتشر کند؛ هر چند که طبق صورتجلسه کمیسیون بررسی مسائل روز مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۵۱، انتشار دوباره مجله منتفی اعلام شد چرا که دیگر به مصلحت نبود.^{۷۶}

فصلنامه مطالعات تاریخی

پانوشتها

- ۱- میرزا محمودخان احتشام السلطنه (۱۲۷۹ ش - ۱۳۵۴ ق / ۱۳۱۴ ش) از طایفه قاجار دولو، فرزند محمد رحیم خان علاءالدوله بود. او از رجال مشروطه خواه دوره قاجار به شمار می‌رفت. وی در کابینه‌ها و ادوار مختلف به وزارت و وکالت رسید.
- ۲- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی جواد علامیر دولو؛ خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمدمهدی موسوی، ص ۱۴۴.
- ۳- همان.
- ۴- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شماره ۶۴۸/۱، ص ۵.
- ۵- امیرعلایی، شمس‌الدین، در راه انقلاب و دشواریهای مأموریت من در فرانسه، ص ۳۰۳.
- ۶- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شماره ۶۴۸/۱، صص ۵ و ۶.
- ۷- در مورد سردبیری علامیر در مجله ژورنال دو تهران، مسعود برزین در کتاب «شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷ ش» هیچ نامی از وی نمی‌آورد.
- ۸- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی جواد علامیر دولو.
- ۹- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شماره ۶۴۸/۱، صص ۴۸، ۴۹.
- ۱۰- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شماره ۶۴۸/۲، ص ۵۸.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی جواد علامیر دولو.
- ۱۳- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شماره ۶۴۸/۱، صص ۴۸، ۴۹.
- ۱۴- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شماره ۶۴۸/۱، ص ۱۴.
- ۱۵- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شماره ۶۴۸/۱، ص ۱۵.
- ۱۶- اسناد لانه جاسوسی، ج ۱۷، ص ۶۵.
- ۱۷- اسناد لانه جاسوسی، ج ۳۸، ص ۷۸.
- ۱۸- اسناد لانه جاسوسی، ج ۳۸، ص ۷۱.
- ۱۹- اسناد لانه جاسوسی، ج ۲۸، ص ۸۹.
- ۲۰- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شماره ۶۴۸/۲، صص ۵۶، ۵۹.
- ۲۱- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی جواد علامیر دولو.
- ۲۲- اداره کل چهارم ساواک مسئول حفاظت پرسنل و اسناد و اماکن بود.
- ۲۳- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی جواد علامیر دولو.
- ۲۴- در ۱۷ بهمن ۱۳۴۳ و با کشته شدن حسنعلی منصور، نخست‌وزیری به امیرعباس هویدا منتقل شد و او در اولین کابینه خود سرلشکر حسن پاکروان را به عنوان وزیر اطلاعات به شاه معرفی کرد و پاکروان تا ۲۰ تیر ۱۳۴۵ که هوشنگ انصاری به جای او به شاه معرفی شود در پست وزارت اطلاعات قرار داشت.

این هفته در تهران

- ۲۵- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی جواد علامیر دولو.
۲۶- همان.
- ۲۷- اداره کل یکم ساواک مسئول امور اداری بود.
- ۲۸- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی جواد علامیر دولو.
۲۹- همان.
- ۳۰- This week in Tehran نام مجله‌ای بود که توسط سفارت امریکا منتشر می‌شد که اخبار مربوط به گردهماییهای سفارت و نظایر آن را منتشر می‌کرد که با مجله این هفته در تهران (موضوع مقاله) تفاوت داشت.
- ۳۱- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده موضوعی «این هفته در تهران».
- ۳۲- دائرةالمعارف زن ایرانی، مدخل «این هفته در تهران».
- ۳۳- بیژن امامی در ۱۳۲۰ زاده شد. فعالیت مطبوعاتی را از ۱۳۳۸ ش آغاز کرد و مدتی سردبیر بخش هنری روزنامه اطلاعات بود و نیز با مجلات کودکان، جوانان و بانوان در مؤسسه اطلاعات همکاری داشت و در هفتمین سندیکای نویسندگان و خبرنگاران عضو هیئت مدیره و نایب رئیس آن بود.
- ۳۴- کریم رشتی زاده در ۱۳۲۰ زاده شد. فعالیت مطبوعاتی را از ۱۳۳۴ ش شروع کرد و در مجله‌های خواندنیها و این هفته فعالیت می‌کرد. وی پس از انقلاب اسلامی ایران به حکم دادگاه انقلاب به اتهام اشاعه فساد و ابتذال به اعدام محکوم شد. از تألیفات وی کتاب دهقان، سیمای آریامهر، بازیگران عصر انقلاب و سوگند پاندورا بود.
- ۳۵- سیامک پورزند در ۱۳۱۲ ش در تهران زاده شد. پدرش امیر ارتش بود و خودش پس از تحصیل در رشته روزنامه‌نگاری به کار مطبوعاتی پرداخت و مدتی دبیر سرویس گزارش روزنامه کیهان و نیز دبیر سرویس گزارش خبرگزاری پارس بود.
- در وزارت فرهنگ و هنر بر انتشار کتب و صدور مجوز نشر آنان نظارت داشت. وی در ۱۳۸۱ به اتهام اقدام علیه امنیت ملی دستگیر و روانه زندان شد.
- ۳۶- این هفته در تهران، ش ۴۲ (۵ آذر ۱۳۵۰)، ص ۵۸.
- ۳۷- همان، ش ۱ (۲ بهمن ۱۳۴۹)، ص ۳.
- ۳۸- همان، ش ۳۸ (۷ آبان ۱۳۵۰)، صص ۲۲، ۲۳.
- ۳۹- همان، ش ۲۴ (۱ مرداد ۱۳۵۰)، ص ۲.
- ۴۰- همان، ش ۲۱ (۱۱ تیر ۱۳۵۰)، ص ۲.
- ۴۱- همان، ش ۵۵ (۱۳ اسفند ۱۳۵۰)، ص ۳.
- ۴۲- همان، ش ۴۲ (۵ آذر ۱۳۵۰)، صص ۱۴، ۱۵.
- ۴۳- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده موضوعی «این هفته در تهران»، سبک و سیاق اعلام نظر ساواک ممکن است هر خواننده‌ای را به این فکر وادارد که این نظریه چیزی جز نتیجه یک نظرسنجی در جامعه و میزان محک حساسیت جامعه نمی‌باشد.
- ۴۴- تعهد جواد علامیر به عدم چاپ عکس و مطلب مورد ایراد در ماههای محرم و صفر حرف گزافی بیش نبود چرا که

فصلنامه مطالعات تاریخی

- مجله از ابتدای انتشارش در بهمن ۱۳۴۹ تا آخرین شماره اش در خرداد ۱۳۵۱ با دو محرم و دو صفر مواجه شد که هیچ تأثیری در روند مطالب و تصاویر مجله نداشت و هیچ خللی در انتشار آن نیز به وجود نیاورد.
- ۴۵- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده موضوعی «این هفته در تهران».
- ۴۶- این هفته در تهران، ش ۵۰ (۷ بهمن ۱۳۵۰)، ص ۳.
- ۴۷- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده موضوعی «این هفته در تهران».
- ۴۸- این هفته در تهران، ش ۵۰ (۷ بهمن ۱۳۵۰)، ص ۳.
- ۴۹- همان، ش ۷ (۶ فروردین ۱۳۵۰)، ص ۳، تاریخ درج شده روی جلد مجله باید اشتباه باشد و طبق قرائن تاریخ صحیح ۲۸ اسفند ۱۳۴۹ است.
- ۵۰- همان، ش ۲ (۱۶ بهمن ۱۳۴۹)، ص ۳.
- ۵۱- ۱۴ اسفند ۱۳۴۹ مطابق با ۷ محرم ۱۳۹۱ بود و شاید بتوان این گونه استنباط کرد که ملاحظات و در واقع معذورات اجتماعی باعث می شد که اجازه انتشار برای مجله صادر نشود.
- ۵۲- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده موضوعی «این هفته در تهران».
- ۵۳- همان.
- ۵۴- همان.
- ۵۵- این هفته در تهران، ش ۶۲ (۸ اردیبهشت ۱۳۵۱) [قابل رؤیت در کتابخانه ملی و...].
- ۵۶- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده موضوعی «این هفته در تهران»؛ گزارش دیگری هم وجود دارد که ساعت انفجار را ۱۱/۲۵ صبح ذکر کرده و روزنامه اطلاعات ساعت انفجار را ۱۱ صبح می نویسد.
- ۵۷- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده موضوعی «این هفته در تهران».
- ۵۸- اطلاعات، ش ۱۳۷۸۵ (۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۱)، ص ۱.
- ۵۹- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده موضوعی «این هفته در تهران».
- ۶۰- اطلاعات، ش ۱۳۷۹۰ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۱)، ص ۱.
- ۶۱- اطلاعات، ش ۱۳۷۹۱ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۱)، ص ۱.
- ۶۲- میثمی، لطف الله، از نهضت آزادی تا مجاهدین خلق، ج ۲، ص ۴۹۹.
- ۶۳- اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران (مدافعان)، «دفاعیه محمد مفیدی»، ص ۹۷.
- ۶۴- همانجا، «دفاعیه مهدی رضایی...»، صص ۷۶-۷۷.
- ۶۵- اطلاعات، ش ۱۳۷۸۸ (۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۱)، ص ۱۷.
- ۶۶- مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک- مجله خواندنیها- صص ۲۵۷، ۲۶۰.
- ۶۷- همان.
- ۶۸- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی جواد علامیر دولو.
- ۶۹- همان.
- ۷۰- همان.

این هفته در تهران

۷۱- همان .

۷۲- همان .

۷۳- همان .

۷۴- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۹ ش)، ج ۲، صص ۹۰۵، ۹۰۶ .

۷۵- همان .

۷۶- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده انفرادی، جواد علامیر دولو .

